

اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران (مطالعه موردی طایفه وری علی نظر در استان ایلام)*

محمد عبداللهی*

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت ۸۶/۲/۱۰، تاریخ تصویب ۸۶/۹/۲۷)

چکیده

در این مقاله امکان توسعه و بهبود زندگی عشایر ایران در دو حالت کوچ و اسکان در قالب یک چارچوب مفهومی منسجم و با استفاده از یک مقیاس چند بعدی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده بیانگر این واقعیت است که الگوی برخورد دولت‌های مدرن با جامعه سنتی عشایری مبتنی بر امکان‌شناسی صحیح اسکان و توسعه نبوده، بلکه بیشتر جنبه سیاسی داشته است. در زمانی که عشایر مایل به ادامه کوچ بوده‌اند حکومت پهلوی اول و دوم آنان را به اسکان اجباری و ناخواسته وادار کرده است. ولی در دهه‌های اخیر که نظام ایلی دچار فروپاشی گردیده و عشایر داوطلب اسکان برای بهره‌مندی از امکانات جامعه مدرن بوده‌اند، دولت اسکان عشایر را به طور جدی برنامه‌ریزی و اجرا نکرده است. واقعیت این است که امروز با توجه به از شکل افتادگی نظام ایلی، عشایر ایران با مساله انومی و پیامدهای منفی آن روبرو شده‌اند. در چنین شرایطی توسعه و بهبود زندگی عشایر در قالب نظام ایلی مقدور نیست. بنابراین دولت باید با درک این ضرورت نسبت به شناخت وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و امکان‌شناسی اسکان و توسعه عشایر اقدام و با اتخاذ سیاست اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده ساماندهی زندگی آنان را با توجه به شرایط امروزی ایران و جهان و با مشارکت خود آنان در جهت کاهش تضادها و ارتقاء انسجام ملی به فرجام رساند.

واژگان کلیدی: جامعه عشایری، نظام ایلی، اسکان، توسعه.

* این مقاله مبتنی بر داده‌های دست اول و یافته‌های پژوهش‌هایی است که محقق در طی دو دهه گذشته درباره ایل‌ها و طوایف مستقل ایران انجام داده است. اولین بخش این تحقیقات در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ درباره ۱۷ ایل و طایفه مستقل در سطح کشور و آخرین آن‌ها در سال ۱۳۸۵ درباره طایفه وری علی نظر ایل ملکشاهی در استان ایلام به پایان رسیده و نتایج آن‌ها نیز با هم مقایسه شده است.

E-mail: abdollahi120@gmail.com

* تلفن ۰۲۱-۲۲۹۰۶۰۶۱

مقدمه

جامعه عشایری گذشته ایران دارای نظام اجتماعی مشخصی بوده است که از لحاظ نوع و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با نظام‌های اجتماعی معرفی شده در تیپولوژی مطرح در آثار موجود کاملاً قابل انطباق نبوده تا آنجایی که نوع ناب یا آرمانی آن را می‌توان تحت عنوان «نظام ایلی» از سایر نظام‌های اجتماعی شناخته شده متمایز نمود. علیرغم توافق بین محققان بر سر تقدم یا تأخر کوچندگی بر یکجانشینی روی این نکته وفاق نسبی وجود دارد که در ایران زمین، همجواری جامعه عشایری با جوامع روستایی و شهری از قدمت قابل توجهی برخوردار بوده است.

این همجواری قرین انواع تعاملات مسالمت‌آمیز و گاه خشونت‌آمیز بوده است. سران ایلی‌های جامعه عشایری در برانداختن و تشکیل حکومت‌های پیشامدرن در ایران نقش مؤثری داشته‌اند. برخی محققان جامعه عشایری و نظام ایلی را یکی از موانع شکل‌گیری جامعه و دولت مدرن در ایران دانسته‌اند (اکبری، ۱۳۵۷؛ فشاهی، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳۵۹ و ورداسبی: ۱۳۵۵). صرف‌نظر از صحت و سقم این ادعا می‌توان گفت که همزمان با نفوذ مدرنیته و تشکیل دولت متمرکز مدرن در ایران جامعه پیشامدرن عشایری جایگاه و نقش گذشته خود را از دست داده و در معرض تغییرات برون‌زا قرار گرفته به طوری که برخورد دولت‌های مدرن معاصر با عشایر بر مبنای امکان‌شناسی صحیح توسعه نبوده بلکه بیشتر رنگ سیاسی داشته است. در دوره معاصر و اوایل قرن بیستم با تشکیل حکومت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در ایران، تخته قاپو کردن یا اسکان اجباری عشایر در روستاها و شهرها به عنوان جزئی از برنامه نوسازی دولت قرار گرفت. این سیاست به علل عدیده‌ای از جمله مساعد نبودن شرایط تاریخی و تحمیلی بودن آن تحقق پیدا نکرد. در عصر پهلوی دوم همان سیاست ضمن اجرای برنامه اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ مطمح نظر قرار گرفت. اجرای برنامه‌های نوسازی از بالای حدود شصت سال حکومت پهلوی در ایران و به دنبال آن وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ دولت، تداوم اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و تغییر شرایط بین‌المللی و گسترش جهانی شدن و ورود عناصر جامعه مدرن نظیر مبادلات پولی و آموزش و پرورش نوین به درون جامعه عشایری زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاشی نظام ایلی و تغییر ساختار و کارکرد آن فراهم نمود. با حذف عناصر سنتی قدرت نظیر خوانین، کلاتران و تا حدی کدخدایان از ساختار سیاسی ایلات و طوایف، تحول نظام

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

قشربندی و از میان رفتن همبستگی بین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی (ثروت، قدرت و منزلت)، نظام ایلی با نوعی نابسامانی ساختاری در سطح کلان یا آنومی^۱ و بحران مدیریت روبرو شد. این امر، تخریب مراتع ناشی از چرای مفرط، افزایش هزینه تعلیف دستی دام، به صرفه نبودن دامداری سنتی، مهاجرت‌های فصلی و اجباری برای جبران کمبود درآمد را به دنبال داشت. علاوه بر این، تغییر باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد به ویژه جوانان آنان را با نوعی سرگشتگی و بلا تکلیفی یا آنومی در سطح خرد^۲ نیز روبرو ساخت. تغییر شرایط محیط محلی، ملی و جهانی و تغییرات پدید آمده در سطوح اجتماعی یا ساختاری جامعه و فردی یا ذهنی - شخصیتی مردم عشایری الگوی کنش‌های عشایر را تغییر داده، به طوری که نه تنها بازتولید، تثبیت و ادامه بقای نظام ایلی را با موانع عدیده‌ای در سطوح خرد، میانی و کلان روبرو ساخته بلکه فروپاشی و استحاله آن را در نظام ملی تسهیل و تسریع نموده است. نتایج یا پی‌آمدهای منفی و در حال افزایش وضعیت نابسامان جامعه عشایری امروز به صورت‌های متفاوتی چون ابهام قواعد بازی، بلا تکلیفی، سرخوردگی و احساس خستگی ناشی از ادامه کوچ، نارضایتی از وضع موجود، برون‌گرایی و تمایل شدید به اسکان به منظور دستیابی به امکانات نوین آموزشی، بهداشتی و رفاهی و اسکان‌های بدون برنامه ناشی از درماندگی، سرگردانی و استیصال شدید در بین عشایر نمود بسیار آشکار و بارزی پیدا کرده است.

امروز برخلاف گذشته، عشایر ایران نه تنها مخالف اسکان نیستند، بلکه خود متقاضی و خواهان اسکان‌اند^۳. چنین اسکانی دیگر چون گذشته خصلتی سیاسی و اجباری ندارد بلکه فرایندی داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده است که به منظور توسعه و بهبود زندگی عشایر صورت می‌گیرد. تحول فوق‌معرف این واقعیت است که در شرایط امروزی ایران و جهان، جامعه عشایری تحت نظام ایلی توان (پتانسیل) توسعه خود را از دست داده است، و هرگونه تلاش در جهت حفظ و بقای آن مستلزم تداوم عقب‌ماندگی و تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی روز افزون بر مردم به ویژه زنان و کودکان محروم از آزادی و حقوق مدنی است. لذا توسعه و بهبود زندگی عشایر بر طبق شاخص‌های چندگانه مورد توجه در توسعه متوازن، همه‌جانبه و پایدار در گرو اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده و تحول نظام ایلی و

1. Anomie

2. Anomia

۳. همه رؤسای ۵۴ خانوار طایفه وری علی نظر در تاریخ ۸۴/۹/۲۶ طی نامه‌ای به اداره امور عشایر شهرستان مهران درخواست کمک برای اسکان دائم در منطقه قشلاق خود معروف به پلنگ کشته (پلنگ دشت) کرده‌اند. این تقاضا با شماره ۶/۸۸۸ در دفتر اداره امور عشایر مهران ثبت شده است. جدی تلقی کردن این نوع درخواست‌ها مانع اسکان‌های بدون برنامه زیان‌بار و موجب اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده در جهت توسعه و بهبود حیات اجتماعی عشایر خواهد شد.

استحاله آن در نظام ملی است (عبداللهی، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷). گفتنی است که اسکان فی‌نفسه هدف نیست، بلکه وسیله و محملی است برای ایجاد تحول در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی مردم. بنابراین باید مبتنی بر یافته‌های علمی حاصل از مطالعه وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و امکان‌شناسی گذار از وضعیت موجود به مطلوب در همه جنبه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری زندگی عشایر باشد و با همفکری، همدلی، همراهی و همکاری مؤثر خود آنان صورت گیرد. این فرایند اگر با درک ضرورت‌ها و شناخت چالش‌ها و چاره‌ها به طور خردمندانه هدایت شود به خیر و صلاح عشایر و مردم ایران منجر خواهد شد و می‌توان آن را به عنوان یکی از مصادیق و تجلیات کاهش آنومی و چندگانگی ساختاری و گسترش یکپارچگی و انسجام جمعی عام در سطح جامعه یا وحدت ملی و همسویی با روندهای عام توسعه در ایران و جهان تلقی نمود.

تغییرات جامعه عشایری ایران در دهه‌هایی اخیر در جهت اسکان و استحاله در نظام ملی صورت گرفته است. در طوایفی که کم و کیف این تغییرات بیشتر بوده نظام ایلی دچار فروپاشی بیشتری شده و میزان نابسامانی یا آنومی و پیامدهای حاصل از آن نظیر نارضایتی از وضع موجود، احساس خستگی از ادامه کوچ و گرایش به اسکان برای بهره‌مندی از دستاوردهای مادی و معنوی جهان مدرن بیشتر شده است. طایفه وری علی نظر ایل ملکشاهی در استان ایلام یکی از مصادیق چنین وضعیتی است. این طایفه دارای بیش از ۷ تیره، ۵۴ خانوار و ۲۶۲ نفر جمعیت است. زیست بوم آن مشتمل بر دو منطقه قشلاق و ییلاق است. منطقه قشلاق موسوم به دشت پلنگ کشته (پلنگ دشت) در ۱۵ کیلومتری شهر مرزی مهران کنار جاده مهران - دهلران و ییلاق آن در ۵۵ کیلومتری ایلام در منطقه‌ای کوهستانی و صعب‌العبور قرار دارد. استان ایلام با سه موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی سردسیر، گرمسیر و معتدل از دیرباز تا دوره معاصر محیط مناسبی برای زندگی عشایری مبتنی بر دامداری سنتی ملازم با کوچندگی و چادرنشینی بوده است. به همین علت این استان با ۱/۲ درصد مساحت و ۱ درصد جمعیت کل کشور بیش از ۵ درصد کل عشایر ایران را در خود جای داده است. ولی طی دوره‌های اخیر تحت تأثیر عوامل عدیده‌ای از جمله تغییرات اکولوژیک، تخریب مراتع، تحولات جمعیتی و دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری و نفوذ و گسترش عناصر مدرن در حیات اجتماعی ایرانیان از جمله عشایر، ادامه حیات ایلی را با مشکلات روز افزونی روبرو ساخته و زمینه را برای فروپاشی و استحاله آن در نظام ملی فراهم نموده است. بر اساس مطالعات سال ۱۳۷۷ در سطح کشور، حدود ۱۹۵ هزار خانوار با ۱/۳ میلیون نفر جمعیت عشایری وجود داشته که ۵ درصد آن شامل ۱۴ ایل، ۳۰ طایفه مستقل با ۸۱۲۴ خانوار و ۶۲۱۱۲ نفر جمعیت در استان ایلام بوده‌اند. امروز بخش قابل توجهی از آن‌ها به شهرها مهاجرت کرده یا در مناطق روستایی و یا قلمروهای مربوط به خودشان

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

(کانون‌های توسعه) اسکان یافته‌اند. مهاجرت روزافزون عشایر و روستائیان به شهرها میزان رشد شهرنشینی در استان‌های محل زندگی عشایر به ویژه در استان ایلام را به سرعت بالا برده است. بخشی از این مهاجرت‌ها از روی استیصال و درماندگی عشایر صورت می‌گیرد که معرف کم توجهی دولت به شرایط امروزی عشایر است. در گذشته که جامعه عشایری و نظام ایلی دچار تغییر و تحول نشده بود و عشایر مایل به ادامه کوچ بودند دولت‌ها سیاست اسکان اجباری را دنبال می‌کردند و امروز که نظام ایلی دچار فروپاشی شده و عشایر در شرایط نابسامانی و آنومی از ادامه کوچ خسته و مستاصل گشته و خواهان اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده به منظور توسعه و بهبود زندگی خود هستند و برای توسعه نیز راهی جز این ندارند، دولت سیاست کوچ را بیش از اسکان مورد توجه قرار می‌دهد و نسبت به ضرورت اسکان و توسعه همه جانبه زندگی در حال گذار عشایر کم توجه است.

مبانی نظری - تجربی و روش‌شناسی

دیدگاه‌های نظری مرتبط با توسعه حیات اجتماعی - انسانی را می‌توان از لحاظ مبین‌ها یا متغیرهای مورد توجه در تحلیل توسعه به دو دسته عام تقلیل‌گرا و تلفیق‌گرا تقسیم نمود. در هر یک از دیدگاه‌های تقلیل‌گرا روی یک دسته خاص از مبین‌ها یا عوامل مربوط به یکی از سطوح کلان، میانی و خرد تأکید می‌شود و سایر ابعاد مورد غفلت قرار می‌گیرد. در دیدگاه‌های تلفیق‌گرا تغییر و توسعه حیات اجتماعی جدای از کردارها یا کنش‌های جمعی نیست. کنش‌هایی که خود برابند عوامل عینی و ذهنی یا ساختار و عاملیت‌اند. یورگن هابرماس، پیر بوردیو، آنتونی گیدنز و مارگارت آرچر را می‌توان به عنوان برخی از نمایندگان معروف این دیدگاه نام برد.

هابرماس مسأله اصلی جهان مدرن امروز را سلطه عقلانیت ابزاری (حوزه‌های اقتصادی و سیاسی) بر بخش‌های نرم‌افزاری (اجتماعی و فرهنگی) می‌داند. در چنین شرایطی سیستم^۱ با منطق خاص خود (زبان ثروت و قدرت یا تطمیع و تهدید)؛ با جهان حیاتی^۲ برخورد می‌کند و آن را تحت سیطره و استعمار خود در می‌آورد. او راه‌رهایی را در تقویت حوزه عمومی^۳ و گفتگوی آزاد و خردمندانه به دور از هر نوع سلطه می‌داند که در آن مردم بتوانند با پذیرش شرایط آرمانی گفتگو^۴ یعنی پذیرش تفاوت‌ها، احترام متقابل، پیروی از روش‌های منطقی و استدلال و اقناع بر سر ارزش‌ها و اهداف جمعی عام و راه‌های نیل به آن‌ها به توافق برسند و با کنش‌های ارتباطی به دور از هرگونه

1. System
2. Life World
3. Public sphere
4. Ideal speech

تحریر در جهت توسعه و تکامل حیات اجتماعی خویش گام بردارند (هابرماس، ۱۹۷۱، ۱۹۷۹). در دیدگاه هابرماس می‌توان جامعه عشایری را به عنوان یک جامعه ابتدایی یا سنتی پیشامدرن با غلبه نظام ایلی، نابرابری اقتصادی، سلسله مراتب ساختار قدرت، پدرسالاری، خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی، بی‌سواد و ناآگاهی و ضعف نهادهای مدنی دانست. در چنین جامعه‌ای رشد نهادهای مدنی از جمله شورای اسکان، شورای اجتماعی، تعاونی‌های تولید لازم برای شکل‌گیری حوزه عمومی و کنش‌های ارتباطی جمعی در راستای ارزش‌ها و اهداف مورد پذیرش جمع، پیش‌نیاز توسعه و بهبود زندگی مردم در راستای بسط آزادی، عدالت و تأمین حقوق انسانی در همه ابعاد حیات اجتماعی است.

بورديو هم توسعه را از کنش یا کردار جمعی کنشگران جدا نمی‌کند. او کنش را تابع دو دسته از شرایط و عوامل اجتماعی و فردی می‌داند. در بعد اجتماعی یا ساختاری سرمایه کلی و سرمایه اقتصادی (دارایی و ثروت و ...) و سرمایه فرهنگی (تحصیلات، تخصص، مهارت، توانایی فکری، گفتاری و ...) و در بعد فردی عادت‌واره یا ویژگی‌های ذهنی شخصیتی مرتبط با ساختارها یا میدان‌های اجتماعی، تعیین‌کننده کنش یا کردار می‌داند. کنش‌هایی که می‌توانند هم بازتولید کننده و هم تغییر دهنده وضعیت موجود باشند (بورديو، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۶).



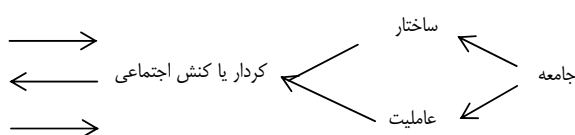
بنابر دیدگاه بورديو می‌توان گفت که اسکان و توسعه عشایر موقوف به تغییر الگوی کنش آنان است، که امروز در ابعاد اجتماعی یا عینی (از شکل افتادگی ساختارهای سنتی) و ذهنی (گرایش شدید به اسکان) زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری کنش‌های جمعی مرتبط با اسکان و توسعه پدید آمده است و با هدایت، حمایت و نظارت دولت می‌تواند به بهبود زندگی آنان منجر شود.

گیدنز هم توسعه را از کنش یا کردار کنشگران جدا نمی‌کند. او کنش را براینند یا سنتز عوامل ساختاری و شخصیتی می‌داند. گیدنز با طرح مفهوم ساختارمندی^۱ همبستگی متقابل بین نظام شخصیتی و نظام اجتماعی را مطرح می‌کند (۱۹۸۴). او معتقد است که در جهان امروز جهانی شدن، بازتابندگی، سنت‌زدایی، مفهوم فضا و نگرش به آینده و نظام رفاهی در برابر مفاهیم محلی شدن، بی‌اعتنایی به

1. Structuration

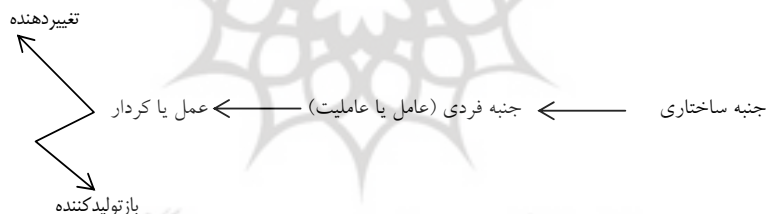
اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

پیشرفت‌های علمی و فنی، سنت‌گرایی، مفهوم مکان و نگرش منفی به آینده و تحمل سختی‌ها قرار می‌گیرند. جوامع و نظام‌های دموکراتیک با تأکید بر ساختارها و ارزش‌های عام مورد توافق مردم گسترش خواهند یافت و جوامع و نظام‌های مغایر با روندهای عام دچار ضعف و فروپاشی خواهند شد (گیدنز، ۱۹۹۸).



گرایش عشایر به اسکان و توسعه برای رهایی از سختی‌های کوچ و نگرش مثبت و امید به آینده برای اسکان و برخوردار شدن از امکانات زندگی مدرن و گرایش مثبت آنان به آزادی و عدالت و کنش‌های عقلانی مؤید دیدگاه گیدنز هستند.

آرچر هم نظیر سایر صاحب‌نظران تلفیق‌گرای امروزی توسعه را محصول کنش و کنش را برابند جنبه‌های ساختاری و فردی یا ساختار و عاملیت می‌داند. واقعیت اجتماعی دو جنبه دارد (ساختاری و عاملیت) جدایی آن‌ها جنبه تحلیلی دارد. ساختار بر حسب ضرورت مقدم بر اعمالی است که درون آن صورت می‌گیرد (آرچر، ۱۳۸۳ و ۱۹۹۵).



در جمع‌بندی وجوه اشتراک دیدگاه‌های نظری فوق می‌توان گفت که نظام ایلی به علت تأخر ساختاری پتانسیل توسعه و بهبود حیات اجتماعی عشایر را مناسب با شرایط و مقتضیات جهان امروزی از دست داده است. ماهیت و ویژگی‌های نظام ایلی چه در بعد ساختاری و چه در بعد شناختی یا ذهنی نه تنها امکان توسعه را فراهم نمی‌کند بلکه خود مانع توسعه است.

بنابراین، اسکان و گذار از نظام ایلی به نظام‌های نوین امروزی یک ضرورت تاریخی غیرقابل اجتناب است. البته اسکان فی‌نفسه هدف نیست بلکه خود نوعی کنش یا کردار جمعی برای رسیدن به توسعه است. با توجه به این‌که کردار یا کنش برابند یا سنتز شرایط اجتماعی یا ساختاری و عوامل فردی یا ذهنی است، لذا تا زمینه برای اسکان عشایر فراهم نشود آنان بالاچاره در قالب ساختار موجود

به کوچ و بازتولید و تداوم وضعیت موجود می‌پردازند. ولی آن طوری که در طایفه وری علی نظر مشاهده گردید، اکثریت آنان تمایلی به ادامه کوچ ندارند و خواهان اسکان و برخورداری از امکانات نوین زندگی هستند. از شکل افتادگی و تأخر ساختاری نظام ایلی نسبت به باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های عشایر منجر به ایجاد نوعی سرگشتگی و نابسامانی یا شرایط آنومیک شده که برای عشایر و به ویژه جوانان پی‌آمدهای منفی بسیار سنگینی داشته است. این پیامدها به صورت‌های متفاوتی نظیر سرخوردگی‌های روانی، نارضایتی، برون‌گرایی، اسکان‌های بدون برنامه و غیره نمود پیدا می‌کند. این‌ها همه هزینه‌هایی است که مردم عشایر به خاطر عدم کارایی نظام ایلی و تأخر ساختاری آن نسبت به ویژگی‌های فکری و شخصیتی و نیازها و خواست‌های امروزی خودشان باید بپردازند. ایجاد زمینه لازم برای اسکان و توسعه می‌تواند به این شرایط نابسامان موجود پایان بخشد. در ایران به طور عام و در جامعه عشایر به طور خاص نظام‌های شخصیتی از جمله گرایش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بخش قابل توجهی از مردم به ویژه جوانان باسواد و تحصیلکرده در قالب ساختارهای موجود نمی‌گنجد. این امر معرف تأخر ساختاری است که اصلاح و بازسازی ساختارهای موجود مناسب با اهداف و گرایش‌های نوین افراد را می‌طلبد. گفتنی است که در بعد ذهنی و شخصیتی هم با موانعی برای توسعه روبرو هستیم که با انجام اصلاحات ساختاری قابل حل خواهند بود. عدم درک این ضرورت و عدم انجام اصلاحات به موقع قرین هنجارشکنی، قانون‌گریزی، قانون‌ستیزی، کج‌روی، ناهمنوایی و آن مسأله‌ای است که مرتن از آن به نام بدعت یا نوآوری^۱ یاد می‌کند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

این مسأله در بین عشایر به صورت اسکان‌های بدون برنامه‌ریزی ناشی از استیصال و آسیب‌های اجتماعی می‌توان دید. این امر اسکان را نه فی‌نفسه بلکه اسکان را برای توسعه و بهبود زندگی عشایر ضروری و غیرقابل اجتناب می‌سازد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منابع تجربی مرتبط با امکان‌شناسی توسعه و بهبود حیات اجتماعی عشایر ایران را می‌توان از لحاظ نوع نگاه به جامعه عشایری به چند دسته تقسیم نمود:

۱- منابعی که روی امور و مسائل جامعه عشایری صرف‌نظر از موضوع کوچ و اسکان بحث کرده و به فرایند توسعه و بهبود زندگی عشایر کمتر توجه کرده‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۵۴؛ امان‌اللهی، ۱۳۶۷؛ پرهام، ۱۳۶۲ و فیروزان، ۱۳۶۲).

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

۲- منابعی که توسعه و بهبود زندگی عشایر را با انجام اصلاحات در قالب نظام ایلی و تداوم کوچندگی ممکن دانسته‌اند. افشار نادری ضمن توصیف برخی از ویژگی‌های جامعه عشایری ساماندهی زندگی عشایر را از طریق استفاده منطقی از مراتع و چراگاه‌های طبیعی در قالب نظام ایلی مورد توجه قرار داده است (۱۳۶۲: ۹۱-۳۸۶).

۳- منابعی که توسعه و بهبود زندگی عشایر را موقوف به اسکان می‌دانند. یوسفی‌زاده زندگی عشایری را یکی از شیوه‌های تولید مابعد صید و شکار و ماقبل زراعت و صنعت می‌داند. او معتقد است که در ایران مادها دارای چنین شیوه‌ای از زندگی بوده و با هجوم اقوام بیگانه به خاک ایران این شیوه گسترش بیشتری یافته است. او تاریخ مبارزه در ایران را تاریخ مبارزه بین شیوه‌های کوچندگی و یکجانشینی می‌داند و لذا اسکان عشایر و تبدیل انسان مصالحه‌گر وابسته به طبیعت و دامداری سنتی را به انسان معارضه‌گر ضروری می‌داند (۱۳۶۷).

۴- منابعی که روی رمه‌گردانی به عنوان جامع دو وضع کوچندگی و اسکان تأکید شده است. جمشیدیان بر این اعتقاد است که تداوم کوچ با روند تکامل جوامع بشری سازگار نیست و اسکان هم با روحیات و فرهنگ و اقتصاد عشایر کوچنده تطابق ندارد و حراست از ثروت و مراتع موجود خدادادی را تهدید می‌کند. لذا او رمه‌گردانی را به عنوان جامع کوچ و اسکان توصیه می‌کند (۱۳۷۰: ۳۶۱).

۵- بالاخره منابعی که توسعه و بهبود زندگی عشایر را با دیدگاهی تلفیقی مورد توجه قرار داده و کوچندگی و اسکان را نه فی‌نفسه بلکه در ارتباط با نوع و ویژگی‌های انواع نظام‌های اجتماعی و مختصات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها مطرح نظر قرار داده‌اند. عبداللهمی و چلبی برای اولین بار در سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر بر اساس نتایج به دست آمده از مطالعات جامعی که روی ۱۷ ایل بزرگ در سطح ایران انجام داده بودند با توصیف و تحلیل وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و امکان‌شناسی گذار از وضعیت موجود به مطلوب این دیدگاه را معرفی کرده‌اند که کوچندگی یا اسکان را نمی‌توان جدای از نظام‌های اجتماعی مطرح کرد بلکه در جامعه عشایری و نظام ایلی با توجه به این‌که زندگی مردم مبتنی بر دامداری سنتی است، لذا کوچندگی و چادرنشینی هم جزء لاینفک چنین نظامی از زندگی است. ولی در شرایط امروزی ایران و جهان در نتیجه دخالت عوامل عدیده‌ای در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی از جمله ورود عناصر مدرن به درون جامعه عشایری، نظام ایلی در ابعاد متفاوت دچار از شکل افتادگی و از هم پاشیدگی گردیده است. این شرایط نابسامانی یا آنومیک مردم عشایری را با پیامدهای منفی روز افزونی چون بلا تکلیفی و سرخوردگی‌های روانی، برون‌گرایی و نارضایتی از ادامه وضعیت سخت و پرمشقت موجود، احساس خستگی از کوچ و

گرایش شدید به اسکان برای برخورداری از امکانات نوین و توسعه و بهبود زندگی خود روبرو نموده است. بنابراین امروز اسکان عشایر نه فی‌نفسه به عنوان یک هدف بلکه به مثابه وسیله و به عنوان پیش‌نیاز توسعه و جزیی از برنامه جامع ایجاد تغییرات اساسی و تحول در ماهیت و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی عشایر است. این تحول در جهت بهبود وضع زندگی این بخش از جمعیت کشور برای برخوردار ساختن آنان از نتایج حاصل از اجرای برنامه‌ریزی‌های توسعه ملی در ایران واقعی‌تری ضروری و غیرقابل اجتناب شده است (عبداللهی، ۱۳۷۰: ۴-۶). دیدگاه فوق‌مبنای اصلی ارائه پیشنهادهایی شد که در راستای توسعه و بهبود حیات اجتماعی عشایر راهنمای بخش‌های اجرایی و برنامه‌ریزی کشور قرار گرفت (شفیق، ۱۳۷۰: ۲۱۹).

در جمع‌بندی نتایج حاصل از مرور دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی می‌توان گفت که در بعد نظری شاهد تحول از دیدگاه‌های دوگانه بین تقلیل‌گرا به دیدگاه‌های پلورالیستی یا کثرت‌گرای انسجامی با تلفیق سطوح خرد و کلان هستیم. در این دیدگاه‌ها توسعه و بهبود زندگی به عنوان یک الگوی کنش جمعی عام مطرح می‌شود که برآیند مجموعه به هم پیوسته‌ای از شرایط و عوامل اجتماعی یا ساختاری و فردی یا ذهنی در سطوح کلان و خرد است که باید در ارتباط متقابل با هم مورد توجه قرار گیرند. بنابراین در قالب این دیدگاه‌ها اسکان نه تنها یکی از این مجموعه به هم پیوسته از عوامل به شمار می‌رود بلکه خود نیز به عنوان یک الگوی کنش با بقیه آن‌ها مرتبط است. در منابع تجربی هم روند تحول تا حدی با دیدگاه‌های نظری هماهنگی دارد. پژوهشگران آگاه از دیدگاه‌های نوین با تشریح وضعیت موجود عشایر و ترسیم وضعیت مطلوب و ارزیابی مقدرات و محدودیت‌های گذار از وضعیت موجود به مطلوب، ضرورت اسکان داوطلبانه، برنامه‌ریزی شده و مشارکت‌جویانه را در ارتباط با مجموعه به هم پیوسته‌ای از عوامل عینی و ذهنی مطرح کرده‌اند که تعیین‌کننده توسعه و بهبود همه جانبه حیات عشایر پس از اسکان بر طبق شاخص‌هایی است که امروز در بحث از توسعه متوازن و پایدار مورد توجه قرار می‌گیرند.

بنابراین در چارچوب این نوشتار توسعه و بهبود زندگی عشایر اصلی‌ترین موضوع یا متبیینی است که به عنوان یک الگوی کنش با مجموعه به هم پیوسته‌ای از شرایط و عوامل عینی و ذهنی مورد توجه قرار می‌گیرد. اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده تنها یکی از آن مجموعه عوامل به هم مرتبطی است که در تحلیل فرایند توسعه و بهبود زندگی عشایر در قالب این چارچوب نظری مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در پژوهش‌هایی که بر اساس یافته‌های حاصل از انجام آن‌ها این مقاله تدوین یافته، از روش‌های چندگانه کیفی و کمی از جمله تحلیل ثانویه، مصاحبه و پیمایش استفاده شده است. در تحلیل‌های

ثانویه جامعه آماری شامل ۱۷ ایل و طایفه مستقل در سطح کشور و در روش‌های مصاحبه و پیمایش جامعه آماری واحدهای جمعی (تیره‌ها) و روسای خانوارهای طایفه وری علی نظر ایل ملکشاهی بوده است. اطلاعات گردآوری شده با روش‌های کیفی و کمی توصیف و تحلیل شده است. برای برخی از مفاهیم پیچیده نظیر توسعه، ضمن ارائه تعاریف نظری و عملیاتی مقیاس‌های مناسب نیز تهیه شده است.

در این نوشتار توسعه به فرایندی از مشارکت مردمی عام‌گرا اطلاق می‌شود که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهار شده برای پاسخگویی مؤثر به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و کمک به شکوفایی استعدادها و خودیابی آنان صورت می‌گیرد (عبداللهی، ۱۳۷۰: ۵۳).

توسعه دارای دو خصلت اساسی است. یکی خصلت هنجاری که معرف ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهدافی است که توسعه ناظر به تحقق آنهاست و امکان مقایسه وضع موجود (آنچه هست) با وضع مطلوب (آنچه باید باشد) را ممکن می‌سازد. دیگری خصلت اثباتی یعنی عوامل و موانع توسعه که تحقق اهداف را ممکن یا ناممکن می‌سازد.

اهداف توسعه همه جانبه و متوازن و پایدار چند وجهی اند و ابعاد زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری را دربرمی‌گیرد. با توجه به این امر و نیز بر اساس تعریف نظری توسعه می‌توان برای آن مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و معرف‌های عدیده‌ای در قالب یک مقیاس چند بعدی در نظر گرفت. چنین مقیاسی در برگزیده اهداف زیست محیطی، (بهره‌برداری بهینه از منابع تجدید شونده و جلوگیری از تخریب و آلودگی آنها)، اهداف اقتصادی، (رشد عقلانیت ابزاری در جهت بهینه‌سازی تولید و بهره‌گیری از انرژی برای پاسخ به نیازهای مردم و تسهیل انطباق آنان با محیط و برخورداری از یک زندگی راحت‌تر)، اهداف سیاسی (رشد فعال‌گرایی و مشارکت موثر مردم در امور خصوصی و عمومی، برابرسازی و برخورداری مردم از آزادی‌ها و حقوق مدنی و دسترسی هر چه بیشتر به ابزار و امکانات نوین زندگی)، اهداف اجتماعی (تعریض و تحکیم اجتماع جامعه‌ای از طریق تولید سرمایه اجتماعی جدید از جمله دوستی، صمیمیت، همبستگی، اعتماد و انسجام اجتماعی بین گروهی) و اهداف فرهنگی و فکری (تولید، ذخیره و تبادل اطلاعات در جهت کسب آگاهی، خودیابی و خود اثربخشی و ...) است.

تحقق اهداف (بعد هنجاری) توسعه تابع مجموعه بهم پیوسته‌ای از شرایط و عوامل ساختاری و شناختی یا عینی و ذهنی در سطوح کلان، میانی و خرد است که بعد اثباتی توسعه را تشکیل می‌دهند و در اینجا تحت عنوان موانع توسعه و بهبود زندگی عشایر در قالب وضعیت موجود (نظام ایلی) به برخی از اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

موانع اکولوژیک

دام و مرتع دو عنصر ضروری در بقاء و ادامه حیات نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری‌اند. افزایش تعداد دام و چرای مفرط روند تخریب مراتع را تسریع کرده است. این محدودیت اکولوژیک موجب محدودیت تعداد دام می‌شود و هزینه تعلیف دستی دام را بر عشایر تحمیل می‌کند. افزایش جمعیت و بالا رفتن میزان هزینه‌ها، افزایش دام را اقتضا می‌کند. در حالی که افزایش دام خود عامل افزایش هزینه‌های خانوار می‌شود. این دور باطل چند راه محدود در پیش پای عشایر قرار می‌دهد: ادامه وضع موجود توأم با تخریب مراتع و تحمل فقر روز افزون، مهاجرت به شهر یا اسکان و علوفه‌کاری و تبدیل دام‌دستی به دام‌گوشی و شیری. این محدودیت اکولوژیک تداوم حیات عشایر در قالب نظام ایلی با شیوه کوچندگی را مشکل و اسکان و تغییر شیوه معیشت را تسهیل و ضروری ساخته است (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۲؛ ۱۳۷۰: ۵۸).

موانع جمعیتی

بالا بودن میزان باروری ناشی از ماهیت نظام ایلی و نیاز عشایر به کار کودکان از یکسو، و نوسازی الگوهای بهداشتی و کاهش نرخ مرگ و میر از سوی دیگر، رشد جمعیت جامعه عشایری را پدید آورده که برای پاسخگویی به نیازهای مازاد جمعیت چاره‌ای جز افزایش تعداد دام و یا مهاجرت به مراکز جمعیتی (روستاها و شهرها) ندارند. با انتخاب گزینه اول تخریب مراتع و تشدید فقر و با انتخاب گزینه دوم مهاجرت برنامه‌ریزی نشده و افزایش حاشیه‌نشینی‌های شهری را شاهد خواهیم بود. لذا در اینجا نیز ضرورت اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده و توسعه و بهبود زندگی عشایر در قالب الگوهای نوین بیش از پیش احساس می‌شود (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۳ و ۱۳۷۰: ۵۶).

موانع تاریخی

زندگی مبتنی بر دامداری سنتی توأم با کوچندگی و چادرنشینی عشایر، نیازمند جنگل‌ها، مراتع و سرحدات امن در مناطق بیلاق و قشلاق بوده است. تلاش سران ایل برای حفظ و گسترش قلمروهای ایلی خود زمینه‌ساز تهاجمات و جنگ‌های عدیده‌ای بوده که مانع استقرار امنیت لازم برای توسعه شده است. دستیابی سران اقوام و عشایر به حکومت مرکزی در ایران و سرکوب اقوام و ایلات دیگر و رواج فرهنگ ایلی به عنوان یکی از موانع تاریخی توسعه ایران شناخته شده است (اشرف، ۱۳۴۹؛ فشاهی، ۱۳۵۸؛ یوسفی، ۱۳۶۷).

موانع تکنولوژیک

زندگی عشایری یکی از اشکال ابتدایی تطابق انسان با محیط است. در چنین جامعه‌ای سطح علم و فناوری بسیار پایین است. شیوه زندگی کوچندگی به عنوان یکی از عناصر چنین شکلی از زندگی

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

خود به مثابه نوعی مصالحه با طبیعت به منظور دستیابی به مراتع و مواهب طبیعی جهت چرای دام و تأمین نوعی زندگی سخت و مشقت‌بار با قناعت به حداقل امکانات ضروری است. این امر با پیشرفت علوم و تکنولوژی در جهت کنترل طبیعت و ایجاد تغییرات مطلوب در آن به منظور تطابق پویا و تکامل و تسهیل فرایند زندگی مغایرت دارد. خود این امر یکی از موانع بزرگ توسعه و بهبود زندگی عشایری است. زیرا از یکسو بدون تکامل علم و تکنولوژی توسعه زندگی عشایری ممکن نیست و از سوی دیگر تکامل علم و تکنولوژی با حفظ ماهیت و مختصات نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری عملی نخواهد بود. لذا با توجه به روندهای عام جامعه بشری پیشرفت علمی و فنی و تحول زندگی عشایری ضرورتی غیرقابل اجتناب است (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۳ و ۱۳۷۰: ۵۶).

موانع اقتصادی

نفوذ ساختاری قواعد اقتصاد شهری در اقتصاد عشایری نوعی چندگانگی ساختاری در جامعه عشایری را پدید آورده است. این امر علاوه بر تهدید خودکفایی به تعارضات توزیعی و ارزشی نیز دامن زده و قواعد بازی را مبهم ساخته است. به طوری که امروز زندگی در چنین جامعه‌ای با هزینه زیاد، سرخورده‌گی‌های روانی، نارضایتی از وضع موجود، عدم اطمینان به آینده و برون‌گرایی و ابراز علاقه به زندگی یکجانشینی و شهری همراه شده است (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۴ و ۱۳۷۰: ۵۵).

موانع اجتماعی

در جامعه عشایری نظم انضباطی مبتنی بر سلطه اجتماع و تشابه‌پذیری از نظر وجدان جمعی مانع انسجام توأم با تفکیک و تفاوت‌پذیری است. استقلال و هویت فردی تحت الشعاع هویت جمعی کوچک و خاص‌گرایانه طایفه‌ای و قبیله‌ای است. این امر دامنه اعتماد اجتماعی و انسجام جمعی را محدود و نوآوری و تغییر را دشوار می‌سازد. مصالح قومی و قبیله‌ای و خانوادگی بر منافع فردی، سنت‌گرایی بر تعقل‌گرایی، خاص‌گرایی بر عام‌گرایی و حقوق کیفری و مجازات تنبیهی از جمله قصاص و انتقامجویی بر حقوق مدنی و مجازات ترمیمی و پیشگیرانه مسلط است. سطره اجتماع قومی - قبیله‌ای و نظم انضباطی خود یکی از موانع توسعه و بهبود حیات اجتماعی مردم عشایر است. حقوق و تکالیف شهروندی در چنین جوامعی تحت الشعاع تعهدات و وابستگی‌های خاص‌گرایانه قومی - قبیله‌ای است (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۴ و ۱۳۷۰: ۵۷).

موانع سیاسی

متعاقب اصلاحات ارضی و به ویژه انقلاب اسلامی با حذف عناصر سنتی قدرت شامل خان و کارگزارانش از سلسله مراتب نظام ایلی نوعی عدم تجانس و ناهماهنگی بین بعد سیاسی و ابعاد اقتصادی و فرهنگی نظام ایلی پدید آمده است. عناصر رسمی هم نتوانسته‌اند به صورتی ارگانیک با

عناصر سنتی پیوند یابند لذا خلاء ناشی از حذف عنصر سنتی قدرت به از شکل افتادگی نظام ایلی منجر گردیده و این امر به نوبه خود فروپاشی نظام ایلی و ادغام آن را در نظام ملی تسریع کرده است (عبداللهی، ۱۳۷۲: ۲۴۵ و ۱۳۷۰: ۵۶).

موانع فرهنگی

ماهیت و ویژگی‌های نظام ایلی، یعنی زندگی مبتنی بر دאمداری سنتی آن هم به شکل ابتدایی آن که نوعی مصالحه با طبیعت و چادرنشینی توأم با کوچندگی برای دستیابی به مراتع جهت چرای دام و تأمین نوعی زندگی سخت با قناعت به حداقل‌ها و تحمل محرومیت‌ها، با کسب تولید دانش تولید و ذخیره و تبادل اطلاعات و پیشرفت فرهنگی سازگار نیست.

موانع ذهنی و شخصیتی (شناختی)

انزوای جغرافیایی، اقتصاد معیشتی، تعاملات محدود با فامیل و خویشاوندان، بی‌سوادی و کم‌سواد و عدم برخورداری از کالاهای فرهنگی و فناوری‌های نوین، ارتباطی قرین پائین بودن سطح آگاهی، رواج تقدیرگرایی و تداوم اعتماد اجتماعی محدود و هویت جمعی کوچک و خاص‌گرایانه است.

موانع ملی و بین‌المللی

روندهای عام جاری در ایران و جهان، اهداف و راهبردهای نوینی چون توسعه اقتصاد دانایی محور، بسط آزادی و حقوق مدنی، تحکیم و تعریض اجتماع عام و توسعه علوم و فناوری‌های نوین ارتباطی و آموزش و پرورش جدید را در پیش‌روی مسؤلان و برنامه‌ریزان توسعه قرار می‌دهد که تحقق آن‌ها در قالب نظام ایلی ممکن نیست و اتخاذ آن راهبردها و سیاست‌ها به جای توسعه نظام ایلی به فروپاشی هرچه بیشتر آن منجر می‌شود (والرشتاین، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۵).

اکنون با ترکیب اهداف و موانع توسعه در قالب جدول متقاطع زیر می‌توان با امکان‌شناسی توسعه به این پرسش اساسی پاسخ داد که آیا توسعه و بهبود زندگی عشایر در قالب نظام ایلی موجود ممکن است یا اسکان و تغییر نظام ایلی ضروریست؟

۸-۱. جدول ترکیب اهداف و منابع توسعه
 امکان‌سنجی و توسعه و بهبود زندگی عشایر در قالب نظام ایلی موجود در جامعه عشایری: حالات سه گانه ممکن (۱)، ناممکن (-) و نامشخص (±)

منابع توسعه (بعد آلتاری)	اکوژئیک (محدودیت)	جمعیتی	تاریخی (تاکو)	طبی و تکنولوژیک (پایین)	اقتصادی (اقتصادی)	سیاسی (اقتصادی)	اجتماعی (اقتصادی)	فرهنگی (اقتصادی)	ذهنی و تحصیلی (اقتصادی)	ساختاری (چندوجهی)	محیطی و بی‌جان (پایستی)
هدف توسعه (بعد عشایری)	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	+
حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب منابع	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	+
رشد عملیاتی انرژی	-	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
تسهیل انرژی و پاسخ به نیازها	-	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
تقسیم کار، همکاری و هم‌افزایی	±	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
تغزین توان عملی و زندگی راحت‌تر	-	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
برابری	+	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
آزادی و مشارکت مردمی بیشتر	+	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
دسترسی بیشتر به ابزار و امکانات زندگی	-	±	-	-	-	-	-	-	-	-	+
اسجام اجتماعی	±	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
انضباط اجتماعی نسبی یافته	-	+	-	-	-	-	-	-	-	-	±
تحقیق دانش مدرنی	±	+	-	-	-	-	-	-	-	-	±
تولید و ذخیره‌سازی و تبادل اطلاعات	±	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
ترویج و بسط ارزش‌های نوین عام	±	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
آزادی و تحلیق حقوق شهروندی	-	+	-	-	-	-	-	-	-	-	±
مردم‌گرایی	±	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+
تکون نظام تصمیم‌گیری	-	+	-	-	-	-	-	-	-	-	+

در صورتی که پاسخ به این پرسش مثبت باشد، پرسشهای دیگری مطرح می‌شود مبنی بر اینکه معیارهای مکان‌یابی اسکان کدامند؟ و برای توسعه و بهبود زندگی اسکان یافتگان چه سیاست‌ها و راهبردهایی را می‌توان ارائه نمود؟

نتایج جدول ۱-۱ نشان می‌دهد که توسعه و تحقق اهداف چندگانه آن در قالب نظام ایلی ممکن نیست. اکنون برای تقویت مبانی تجربی چارچوب نظری فوق وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی توسعه طایفه وری علی نظر ایل ملکشاهی استان ایلام به طور خاص مطرح نظر قرار می‌گیرد.

دورنمای آینده طایفه وری علی نظر

این دورنما در قالب دو سناریوی مبتنی بر دو فرض ادامه کوچ یا اسکان قابل پیش‌بینی و ترسیم است. با مقایسه دو وضعیت مفروض و مشخص شدن وجوه تشابه و تفاوت فی‌مابین آن دو، گزینه مطلوب (گزینه‌ای که به توسعه و بهبود هرچه بیشتر زندگی عشایر طایفه منجر می‌شود) قابل تشخیص خواهد بود. با توجه به شواهد موجود از جمله تغییر باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های عشایر و تصمیم جمعی عام آنان به اسکان و آمادگی دولت برای مدیریت اسکان و توسعه سناریوی دوم یعنی اسکان و بهبود زندگی عشایر محتمل‌تر است.

۱. دورنمای آینده طایفه وری علی نظر با فرض تداوم وضع موجود و ادامه کوچ

تداوم معیشت مبتنی بر دامداری سنتی توأم با کوچندگی و جادرنشینی که در آن تقسیم کار ساده و ابتدایی مبتنی بر جنس و سن رواج دارد، ابزار تولید ساده و ابتدایی و هدف تولید مصرف و فروش و واحد تولید خانواده است که همه اعضای آن اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ در فعالیت‌های روزمره مشارکت دارند تا بتوانند از طریق نوعی مصالحه با طبیعت و با قناعت به حداقل امکانات و محرومیت از دستاوردهای نوین امروزی به زندگی سخت و مشقت بار خود ادامه دهند، نه فقط قادر نخواهد بود به اهداف توسعه اقتصادی مورد توجه در ایران و جهان یعنی رشد عقلانیت ابزاری برای بهره‌برداری از انرژی مهار شده در جهت پاسخ به نیازها، تسهیل بقاء تطابق با محیط و زندگی راحت‌تر دست یابد، بلکه با تشدید تضادها و مسائل موجود و عدم توانایی در گسترش فعالیت‌های جدید و ایجاد تعادل و منابع کسب درآمد برای جوانان و تداوم استفاده بی‌رویه از منابع و جنگل‌ها، تخریب و محدودیت روزافزون آنها، افزایش تعلیف دستی دام و به صرفه نبودن دامداری سنتی با توجه به بالا رفتن هزینه تأمین علوفه و پرداخت حق‌الزحمه چوپان و غیره بر میزان بیکاری، فقر و

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

تنگدستی و آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از آن افزوده خواهد شد و تضادها و شکاف اقتصادی بین مردم عشایر با سایر شهروندان کشور یعنی روستائیان و به ویژه شهرنشینان بیشتر خواهد شد. تداوم ساختار سیاسی مبتنی بر سلسله مراتب ایلی با صبغه سن‌سالاری (پدرسالاری) در عرصه امور عمومی و پدرسالاری در عرصه خانوادگی و امور خصوصی و حقوق غیررسمی مبتنی بر مجازات تنبیهی ضمن ایجاد جدایی ساختاری بین عشایر و حکومت مرکزی، مانع گسترش و تعمیم آمریت حقوق و قوانین رسمی کشور در بین عشایر و محرومیت زنان و کودکان از حقوق و آزادی‌های مدنی خواهد شد. بسط عدالت و دسترسی عشایر به ویژه اقشار آسیب‌پذیر به ابزار و امکانات زندگی و به تبع آن تحقق اهداف سیاسی مورد توجه در برنامه‌های توسعه کشور را در ارتباط با جمعیت عشایری مشکل‌تر و تضادهای موجود را بیشتر خواهد کرد. نزاع‌های جمعی بین گروهی بیشتر خواهد شد و گستره همگانی برای گفتگوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه در جهت کسب وفاق بر سر اهداف جمعی و راه‌های تحقق آن‌ها همچنان مسدود یا محدود خواهد ماند.

بقا و ادامه وجود اجتماع ایلی موجب تداوم نظام قشربندی بسته و مبتنی بر معیارهای محول چون جنس و سن و خاص‌گرایی‌های اجتماعی همراه با تعاملات و همبستگی‌های درون‌گروهی و مکانیکی مبتنی بر تشابه‌پذیری از نظر وجدان جمعی غالب بر طایفه، هویت جمعی خاص‌گرایانه محلی یا ایلی - قبیله‌ای، اعتماد اجتماعی محدود و تعمیم نایافته به آشنایان، زبان محلی و ارتباطات درون گروهی انزواطلبانه بیشتر خواهد شد که تبعات آن به صورت عقب‌ماندگی اجتماعی یعنی ضعف شبکه روابط، همبستگی‌ها و دوستی‌های بین‌گروهی، ضعف انسجام جمعی عام و ضعف خود اثربخشی و بروز انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی چون آنومی یا نابسامانی، خاص‌گرایی، رابطه‌گرایی و انواع سرخوردگی‌های روانی و اجتماعی و برون‌گرایی و نارضایتی و پرخاشگری نمود بیشتری پیدا خواهد کرد.

فرهنگ غیررسمی نظام ایلی غالب بر جامعه عشایری از اجتماع جدا نیست. بنابراین نهاد فرهنگی مشخص و مستقلی وجود ندارد. چنین فرهنگی توان تولید، آموزش و ترویج اطلاعات علمی و فنی نوین را ندارد و تداوم آن قرین عقب‌ماندگی فرهنگی عشایر یعنی ضعف آگاهی و خودیابی، ضعف ارزش‌های نوین و عام چون خردگرایی، آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و ...، و محدود بودن دامنه تعاملات فرهنگی و تبادل اطلاعات به واحدهای کوچک خانوادگی و ایلی خواهد بود. بی‌سوادی و کم‌سوادی ادامه خواهد یافت و اعضای طایفه نسبت به کسب اطلاعات علمی و فنی نوین احساس نیاز

جدی پیدا نخواهند کرد. لذا میزان بهره‌مندی از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی و کالاهای فرهنگی جدید همچنان پائین خواهد بود و این خود مانع توسعه و بهبود زندگی عشایر خواهد شد و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و تعارضات فرهنگی بین نسلی تداوم خواهد یافت.

سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قدیم و محدود افراد تغییر محسوسی پیدا نخواهد کرد و اعتقادات خرافی و گرایش‌های خاص‌گرایانه آنان تداوم خواهد یافت.

الگوهای کنش عاطفی و سنتی تداوم پیدا می‌کند و این کنش‌ها در بازتولید و تداوم بخشیدن به ساختار نظام ایلی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موثر خواهند بود.

نظام ایلی دچار از شکل افتادگی و فروپاشی هرچه بیشتر خواهد شد. آنومی یا نابسامانی اجتماعی در سطوح کلان و خرد گسترش خواهد یافت. ادامه حیات عشایر در قالب آن پرهزینه‌تر و مشکل‌تر خواهد شد بار طاقت‌فرسای این هزینه‌ها و مشکلات ناشی از ناکارایی نظام ایلی بر دوش مردم سنگینی خواهد کرد تا آنجا که ممکن است مردم به ستوه آیند و در حالت درماندگی و استیصال روانه شهر و روستا گردند.

دورنمای طایفه وری‌علی‌نظر با فرض اسکان و تحول در وضع معیشت و نظام زندگی

معیشت مبتنی بر دامپروری، کشاورزی، صنعت و خدمات، هماهنگ با بازار و اقتصاد ملی در قالب نظام‌های بهره‌برداری نوین شکل می‌گیرد. فعالیت‌های اقتصادی و تقسیم کار مبتنی بر تخصص و تجربه گسترش و تعمیق می‌یابد. منابع تولید و درآمد تنوع پیدا می‌کند. ابزار تولید رشد می‌یابد و نیروی کار متخصص و کارآموده وارد بخش اقتصادی می‌شود. زنان و کودکان از تقسیم کار سنتی مبتنی بر معیارهای محول جنسیتی و سنی رهایی می‌یابند و فرصت پیدا می‌کنند با ادامه تحصیل و کسب تخصص به مشاغل مورد علاقه خود دست یابند. شکل مالکیت منابع تولید خصلتی فردی (شخصی - خصوصی) یا جمعی (شرکتی) پیدا می‌کند. رابطه نیروی کار و ابزار تولید منفصل می‌شود. تولید برای مبادله صورت می‌گیرد. واحد تولید فرد است و شیوه استفاده از کار غیر، به صورت مزدبگیری رواج خواهد یافت. توزیع بر اساس کار و مزد و متناسب با هزینه و پاداش شکل خواهد گرفت و در نتیجه عقلانیت ابزاری و بهره‌برداری بهینه از منابع در جهت پاسخ به نیازها، افزایش توان تطابق با محیط و تسهیل بقا و راحت‌تر شدن زندگی رشد و توسعه پیدا خواهد کرد. بسیاری از مسائل اقتصادی موجود نظیر چندگانگی و تأخر ساختاری و کارکردی بخش اقتصاد، وابستگی شدید زندگی

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

مردم به دآمداری سنتی، مشکل تأمین علوفه، محدودیت افزایش دام، کمبود درآمد و اجبار در کوچ و چادرنشینی و یا مهاجرت به شهرها رفع خواهد شد و رضایت از کار و زندگی افزایش خواهد یافت. سازمان و مدیریت جنبه دموکراتیک پیدا خواهد کرد، مردم‌سالاری رشد خواهد کرد، حقوق و قوانین مدنی و مجازات ترمیمی و دسترسی به ابزار و امکانات زندگی در بین مردم گسترش خواهد یافت و فرصت مناسبی برای شکل‌گیری و رشد نهادهای مدنی پدید خواهد آمد. این ساختار سیاسی جدید و هماهنگ با ساختار سیاسی کشور، عرصه را برای مشارکت موثر مردم در فرایند تصمیم‌گیری‌های عمومی مربوط به تعیین سرنوشت خویش بازتر خواهد کرد و برابری فرصت‌ها و برخورداری از حقوق و آزادی‌های مدنی را برای همه به ویژه زنان و کودکان به ارمغان خواهد آورد. مجموعه شرایط فوق در رفع یا تقلیل مسائل سیاسی موجود از جمله بحران مدیریت عمومی، وابستگی مردم به رهبران محلی، پیرسالاری و پدرسالاری، محرومیت زنان و کودکان از حقوق مدنی موثر خواهند افتاد.

نظام قشربندی اجتماعی باز مبتنی بر معیارهای محقق و اکتسابی شکل خواهد گرفت، تعامل با اشخاص، گروه‌های اجتماعی و نهادها گسترش خواهد یافت، سرمایه اجتماعی از جمله همبستگی‌های ارگانیک مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی، اعتماد اجتماعی تعمیم یافته به اشخاص، گروه‌ها و نهادها و هویت جمعی عام رشد خواهد کرد. زبان‌های ملی و بین‌المللی رواج می‌یابد و به تبع آن دامنه ارتباطات اجتماعی گسترش پیدا خواهد کرد. این امر به تعریض و تحکیم اجتماع جامعه‌ای در سطح عشایر، عام‌گرایی و تقویت خوداتر بخشی و رواج هنجارهای اخلاقی و اجتماعی عام در بین مردم کمک خواهد کرد و کنش‌های فردی و جمعی آنان را در نیل به اهداف فردی و جمعی تسهیل خواهد نمود. با شکل‌گیری شرایط فوق مسائل اجتماعی موجود از جمله آنومی، خاص‌گرایی، رابطه‌گرایی، سرخوردگی‌ها و نارضایتی‌ها از میان خواهند رفت و یا حداقل بسیار تقلیل خواهند یافت.

نهادهای فرهنگی نوین مستقل از اجتماع شکل خواهند گرفت و دختران و پسران گروه‌های سنی لازم‌التعلیم به مدرسه خواهند رفت. تولید، آموزش و ترویج اطلاعات نوین رواج خواهد یافت. سطح سواد و آگاهی عمومی مردم و سطح تحصیلات و تخصص جوانان ارتقاء پیدا خواهد کرد. خودیابی، کسب ارزش‌های عام چون خردگرایی و میزان نیاز به اطلاعات جدید و استفاده بیشتر از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی بیشتر خواهد شد. بی‌سوادی و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و تعارضات فرهنگی بین نسلی کاهش خواهد یافت.

سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد افزایش خواهند یافت، پنداشت آنان از دین، جامعه و خود و دیگران تغییر خواهد کرد. ارزش‌ها و گرایش‌های عام رواج پیدا خواهند کرد. میزان عقلانیت نظری، اعتقاد به قانونمندی امور و گرایش به توسعه و بهبود زندگی خویش در بین مردم تقویت خواهد شد. به موازات آن خرافه‌اندیشی و تقدیرگرایی و خاص‌گرایی تقلیل خواهند یافت.

زندگی یکجانشینی و ضرورت مبارزه با عوامل ناسازگار، مردم را در جهت تقویت کنش‌های عقلانی مبتنی بر مطالعه و تحقیق برای پیدا کردن مناسب‌ترین راه‌های رسیدن به اهداف خود یاری خواهد کرد. زندگی در مراکز جمعیتی، فعالیت در بخش‌های صنعتی و خدماتی و کشاورزی نوین و بهره‌مندی از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین و اطلاعات علمی و فنی جدید افراد را آماده می‌سازد تا با جهان جدید و مسائل آن برخوردی خردمندانه داشته باشند و برای این منظور مجبور می‌شوند از داده‌ها و تجارب نوین علمی و فنی تولید شده در جهان مدرن استفاده نمایند. آینده‌نگر باشند و با برنامه‌ریزی دقیق زندگی آینده خود را سامان دهند و همگام با جهان پیش بروند.

نظام نوین مبتنی بر فعالیت‌های چندگانه دامپروری، کشاورزی، صنعت و خدمات توأم با یکجانشینی و هماهنگ با نظام ملی و جهانی شکل خواهد گرفت و به موازات آن توسعه و بهبود زندگی مردم در قالب آن تحقق خواهد یافت.

مقایسه دو وضعیت مفروض و توجیه ضرورت اسکان

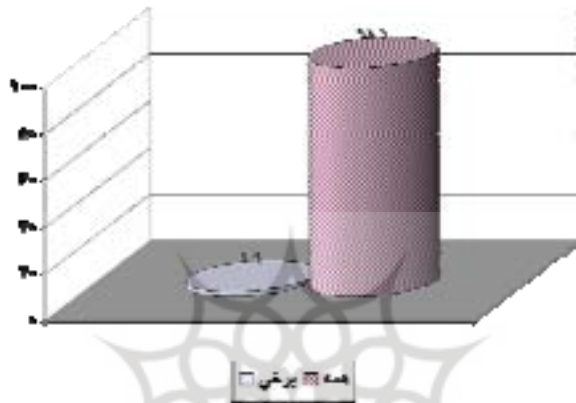
همان‌طوری که در جدول‌های شماره ۴-۱ و ۵-۱ مشخص گردیده با مقایسه امکان‌شناسی توسعه و بهبود زندگی عشایر طایفه وری علی نظر در دو وضعیت مفروض فوق این نتیجه به دست می‌آید که توسعه و بهبود زندگی مردم این طایفه موکول به اسکان و ایجاد تحول بنیادی در نوع معیشت و نظام زندگی آنان است. بنابراین اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده عشایر این طایفه برای توسعه و بهبود زندگی آنان ضروریست.

وضعیت فوق مصداق مناسبی برای تحلیل توسعه جوامع پیرامونی در سطوح ملی و جهانی است. در این جوامع علیرغم تغییرات ساختاری و شناختی و گرایش مردم به توسعه و بهبود حیات اجتماعی خود، محدودیت‌های ساختاری منبعث از منابع قدرت مانع اصلی تحول‌اند.

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

نتیجه‌گیری فوق با خواست و واقعیت‌های امروزی زندگی عشایر وری علی نظر نیز مطابقت دارد، زیرا اکثریت قریب به اتفاق رؤسای خانوارهای طایفه تمایل به اسکان و یکجانشینی دارند. علاوه بر رؤسای خانوارها، سایر اعضای خانوارهای آنان از جمله همسران و فرزندان‌شان نیز موافق اسکان و یکجانشینی هستند.

۶-۱. نمودار توزیع تعداد اعضای خانوار تمایل به اسکان



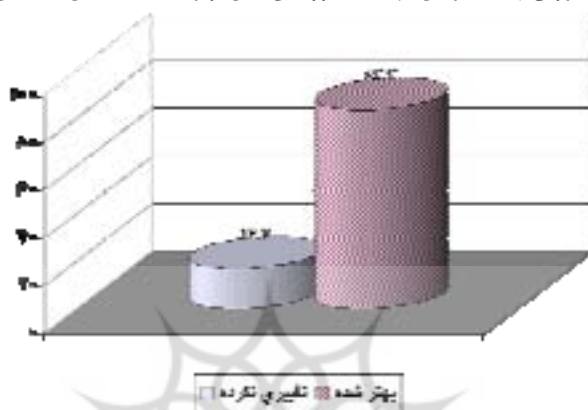
عشایر این طایفه در بیان دلایل گرایش خود به اسکان روی دو نکته اساسی تأکید داشته‌اند، یکی ابراز خستگی از وضعیت موجود و تمایل به کنده شدن و رهایی از مسائل و مشکلات آن و دیگری اسکان برای توسعه و بهبود زندگی خود و برخوردار شدن خود و فرزندان‌شان از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نوینی که دیگر هموطنان روستایی و به ویژه شهری آنان از آن‌ها برخوردار هستند.

۷-۱. نمودار توزیع پاسخگویان برحسب دلایل تمایل به اسکان



اغلب عشایر این طایفه پنداشت مثبتی از وضعیت اسکان یافتگان دارند و معتقدند که وضعیت اسکان یافتگان در مقایسه با وضعیت ماقبل اسکان آنان بهتر شده است.

۸-۱. نمودار توزیع پاسخگویان برحسب ارزیابی آنان از وضعیت اسکان یافتگان



چنین به نظر می‌رسد که عشایر طایفه وری علی نظر از لحاظ ویژگی‌های فردی و شخصیتی نظیر آگاهی، نوع باورها و ارزش‌ها و گرایش‌ها از جمله گرایش به اسکان و توسعه نسبت به ساختارهای نظام ایلی پیشرفته هستند و به همین جهت احساس خستگی و نارضایتی از وضع موجود دارند و خواهان اسکان و گذار از وضعیت موجود هستند. علاوه بر تغییرات ذهنی و شخصیتی فوق در بعد ساختاری هم دگرگونی‌هایی نظیر تغییر دامداری سنتی به دامپروری نیمه مدرن، مهاجرت‌های فصلی نیروی جوان به شهرها و اشتغال به مشاغل خدماتی جزء برای تأمین هزینه‌های سالانه خانوارهای خود در طایفه به ویژه هزینه تعلیف دستی دام‌ها و مزد چوپانان، استفاده روز افزون از کالاهای جدید، بهره‌گیری از وسایل نقلیه، حذف عناصر سنتی قدرت ایلی و نفوذ دولت در بین عشایر، افزایش میزان تحرکات درون نسلی و بین نسلی، گسترش شبکه تعاملات برون طایفه‌ای، بسط نهادهای فرهنگی مدرن و افزایش باسوادی و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی که مجموعه تغییرات فوق در ابعاد شناختی و ساختاری به تغییر الگوی کنش عشایر در جهت نزدیکی هر چه بیشتر به الگوی کنش شهروندان روستایی و شهری شده است. روند این تغییرات تدریجی، جهت آن از سنت به مدرنیته، مکانیسم آن درون‌زا و برون‌زا و نتیجه آن از شکل افتادگی روز افزون و غیرقابل برگشت نظام ایلی، پیدایش نابسامانی یا آنومی و افزایش هزینه‌های فردی و جمعی حاصل از آنست. به همین دلیل اسکان برای عشایر وسیله‌ای است که تفاوت بین آنان و دیگر هموطنان یکجانشین خود را از میان برمی‌دارد و

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

آنان را از حاشیه به متن می‌رساند و از برزخ بلا تکلیفی (راننده شدن از زندگی سنتی و درمانده از زندگی مدرن) نجات می‌دهد.

اکنون که اسکان به عنوان جزئی از برنامه توسعه و بهبود زندگی عشایر ضروریست و این ضرورت توسط خود عشایر نیز به خوبی درک گردیده است، این سؤال مطرح می‌شود که معیارهای مکان‌یابی اسکان کدامند؟ و برای توسعه و بهبود زندگی اسکان یافتگان چه سیاست‌ها و راهبردهایی را می‌توان ارائه نمود؟

با توجه به این که هدف از اسکان عشایر توسعه و بهبود زندگی آنان است، لذا مکان‌یابی اسکان (کانون توسعه) باید بر مبنای معیارهای توسعه و عوامل مؤثر بر فرایند توسعه صورت گیرد. بنابراین معیارهای چندگانه انتخاب محل اسکان جدای از عوامل و موانع توسعه نیستند. همان‌طوری که در جدول‌های شماره ۱-۴ و ۵-۱ ملاحظه می‌شود، عوامل و موانع توسعه در این نوشتار به ده دسته تقسیم شده‌اند. معیارهای انتخاب محل اسکان (کانون توسعه) را هم می‌توان با توجه به میزان ارتباط عوامل مذکور با موضوع اسکان و توسعه و ادغام برخی از عوامل حداقل به هشت دسته به شرح زیر تقسیم نمود:

- ۱- معیارهای مربوط به محیط اثنای یا طبیعی نظیر مناسب بودن زمین، آب و هوا، وضعیت پستی و بلندی‌ها، انواع و میزان فرسایش، لرزه‌خیزی، منابع آب و وضعیت اقلیم به ویژه میزان دما و تغییرات آن در طول سال و نزولات جوی و ...
- ۲- معیارهای تاریخی به ویژه موارد تاریخی از جمله بناهای قدیمی، اماکن مذهبی و خاطره‌ها و تجربه‌های گذشته عشایر در طول زندگی در مناطق ییلاق، قشلاق و میان‌بند.
- ۳- معیارهای جغرافیایی نظیر موقعیت جغرافیایی هر یک از قلمروهای عشایر از لحاظ سهولت دسترسی مردم به ابزار و امکانات زندگی، مبادلات اقتصادی و ارتباط با مراکز جمعیتی استان متبوع و استان‌های مجاور و سهولت دسترسی به مراتع و مقهورات سایر قلمروهای زیست بوم عشایر.
- ۴- معیارهای جمعیتی شامل تعداد خانوار، تعداد جمعیت و به ویژه تحرکات جمعیتی نظیر نوع و میزان مهاجرت‌ها، نرخ رشد جمعیت و پیش‌بینی تعداد جمعیت در سال‌های آتی.
- ۵- معیارهای زیربنایی شامل امکان برخورداری از آب، برق، راه‌های ارتباطی، پست و مخابرات و سایر امکانات زیربنایی نقش مهمی در توسعه دامپروری، کشاورزی و صنعت دارد.
- ۶- معیارهای مربوط به محیط هنجاری یا اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) نظیر نوع منابع تولید، ابزار تولید، شکل مالکیت بر منابع و ابزار تولید، نوع مدیریت تولید، شیوه استفاده از

کار غیر، نوع تقسیم کار، هدف تولید، واحد تولید، اصلی ترین ممر درآمد، شیوه توزیع، ساختار سیاسی، نوع نظم اجتماعی، نظام قشربندی ارتباطات اجتماعی، مناسک جمعی، وضعیت نهادهای فرهنگی و ...
۷- محیط ملی و بین المللی به ویژه از لحاظ ارتباط مردم با سایر مناطق کشور یا کشورهای همسایه

۸- معیارهای انسانی (ذهنی - شخصیتی) در سطح خرد یعنی نوع باورها، ارزش ها و گرایش ها به ویژه گرایش به اسکان و ...

با توجه به پتانسیل های قلمروهای زیست بوم عشایر هر طایفه از لحاظ کلیه معیارهای فوق می توان گزینه برتر به عنوان محل اسکان یا کانون توسعه مشخص نمود. در این مورد خاص دشت معروف به «پلنگ کشته» در ۱۵ کیلومتری شهر مرزی مهران به عنوان محل اسکان یا کانون توسعه تعیین گردید.

سیاست های راهبردی ناظر بر فرایند اسکان و توسعه

با توجه به این که هر نوع تغییر و تحول در زندگی مردم باید با مشارکت موثر خود آنان صورت گیرد، لذا برنامه ریزی و اجرای هر پروژه ای موقوف به آموزش و ترویج اصول و قواعد تهیه آن پروژه به مردم و جلب همکاری حقیقی آنان در اجرای آنست. بنابراین در اینجا روی آن دسته از سیاست های راهبردی تأکید می شود که زمینه را برای تهیه و اجرای پروژه های مربوط به اسکان و توسعه و بهبود زندگی مردم فراهم می سازد. اسکان و توسعه و بهبود زندگی عشایر طایفه وری علی نظر نوعی گذار از نظام ایلی ملازم با کوچندگی و چادرنشینی به یک نظام نوین ملازم با اسکان و یکجانشینی و هماهنگ با شرایط امروزی ایران و مقتضیات جهانی است. بنابراین فرایند اسکان و توسعه باید با همفکری، همکاری و همراهی خود مردم مرحله بندی و برنامه ریزی شود.

۱. مرحله بندی فرایند اسکان

۱-۱. مرحله مقدماتی (آماده سازی)

در این مرحله فراهم ساختن مبانی عینی و ذهنی لازم جهت اسکان برای ایجاد تحول و توسعه و بهبود زندگی آنان ضروریست. آنچه در این مرحله باید انجام شود مطالعه و شناخت وضعیت موجود و مطلوب زندگی عشایر و امکان شناسی گذار یعنی ارزیابی مقدرات و محدودیت های حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است.

۲-۱. مرحله میانی (گذار)

در این مرحله کوچندگی رها می‌شود و اسکان صورت می‌گیرد ولی تا شکل‌گیری نظام و عناصر نوین زندگی یعنی انجام اقدامات زیربنایی، تأمین مسکن و شروع فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید و تغییرات بینشی و کنشی می‌توان برخی از عناصر و فعالیت‌های زندگی قبلی را که با زندگی نوین مغایرتی ندارند حفظ نمود و بین عناصر قدیم و جدید چنان تألیفی به وجود آید که مرحله گذار را قابل تحمل و تسهیل نماید. مثلاً تا تبدیل دام‌های داشتی به گوشتی و شیری و تا شروع کار کشاورزی و علوفه‌کاری می‌توان از مراتع منطقه ییلاق و قشلاق عشایر به صورت رمه‌گردانی استفاده نمود. این کار می‌تواند توسط چوپانان صورت گیرد.

۳-۱. مرحله پایانی (اسکان دائم و توسعه نظام نوین زندگی)

در این مرحله اسکان یافتگان در کانون با پشت سر گذاشتن نظام ایلی در قالب نظام جدید مبتنی بر دامپروری، کشاورزی، صنعت و خدمات ملازم با یکجانشینی زندگی خود را سامان می‌بخشند. در این مرحله نوع معیشت و نظام زندگی اسکان یافتگان با نوع معیشت و نظام زندگی غالب در ایران از لحاظ ساختاری هماهنگ و انسجام می‌یابد و ساکنان کانون می‌توانند از مقدرات محیط ملی و بین‌المللی برای توسعه و بهبود زندگی خود بیشتر و بهتر بهره‌مند گردند. تحقق این امر موکول به تأمین آب مورد نیاز کشاورزی و صنعتی کانون است. پس از آن با کمک معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری جهاد کشاورزی و دفتر طراحی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی می‌توان نسبت به تشکیل و راه‌اندازی تعاونی تولید کشاورزی و تجهیز اراضی و شروع فعالیت‌های کشاورزی به ویژه علوفه‌کاری و تأمین علوفه مورد نیاز دام‌های شیری و گوشتی و به موازات آن شروع باغداری و گسترش صنایع تبدیلی، تکمیلی و نگهداری اقدام و با ایجاد اشتغال برای جوانان طایفه مشارکت آنان در فرایند توسعه کانون جلب شود.

۲. سیاست‌های راهبردی ناظر بر فرایند توسعه

۱-۲. سیاست‌های راهبردی ناظر بر بهسازی محیط طبیعی و تنظیم هرچه بهتر رابطه ساکنان کانون با طبیعت (توسعه فنی یا عقلانیت ابزاری)

در اینجا آموزش و ترویج اصول و قواعد ایجاد تشکل‌های مردمی برای جلب همکاری‌های مردم با نهادهای دولتی ذیربط در تجهیز و نوسازی و غنی‌سازی اراضی با مواد آلی و کود حیوانی، شناسایی منابع و معادن، حفر کانال‌های مناسب برای کنترل سیلاب‌ها، ایجاد سیل‌بند‌های لازم برای جذب آب و بالا بردن سطح آب‌های زیرزمینی و آموزش و ترویج روش‌های مقابله با حوادث طبیعی و مدیریت بحران ضروریست.

۲-۲. انجام خدمات زیربنایی لازم برای تسهیل اسکان و توسعه

احداث راه و وصل کردن کانون به جاده اصلی، تأمین آب قابل شرب برای داوطلبان اسکان و تأمین آب مورد نیاز برای فعالیت‌های کشاورزی، صنعت و غیره، تأمین برق و وسایل ارتباطی از جمله مخابرات پیش نیاز اسکان و توسعه‌اند.

۳-۲. سیاست‌های راهبردی ناظر بر توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قالب نظام نوین مورد توجه در کانون

۱-۳-۲. آمایش سرزمین به صورت تفصیلی و تعیین مکان‌های مناسب برای فعالیت‌های دامی، زراعی، باغی، صنعتی و خدماتی با همکاری نمایندگان مردم کانون ضروریست. بخشی از این فعالیت‌ها می‌تواند در منطقه بیلاق صورت گیرد؛

۲-۳-۲. تهیه نقشه جامع محل اسکان و بنای منازل مسکونی و اماکن عمومی با همکاری مردم؛

۲-۳-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد ایجاد تشکل‌های نوین تولیدات دامی، زراعی، صنعتی و خدماتی و حمایت مادی و معنوی از ساکنان کانون در تشکیل و راه‌اندازی آنها؛

۳-۳-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد دامپروری نوین و ایجاد امکانات لازم برای بسط آن در بین ساکنان کانون تحت نظارت تشکل‌های نوین مردمی؛

۴-۳-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد انجام فعالیت‌های مرتبط با دامپروری نظیر مرغداری و ایجاد امکانات و مشوق‌های لازم برای جلب مشارکت ساکنان کانون در انجام این گونه فعالیت‌ها؛

۵-۳-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد کشاورزی نوین اعم از زراعت و باغداری و ایجاد امکانات لازم برای بسط آن در بین ساکنان کانون، تحت نظارت تشکل‌های نوین مردمی؛

۶-۳-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد ایجاد صنایع تبدیلی، تکمیلی و نگهداری و فراهم ساختن امکانات لازم برای بسط آنها در قالب تشکل‌های نوین مردمی؛

۷-۳-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد ایجاد خدمات نوین مرتبط با توسعه اقتصادی و فراهم ساختن امکانات لازم برای بسط آنها.

۴-۲. سیاست‌های راهبردی ناظر بر توسعه سیاسی کانون

۱-۴-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد مدیریت امور عمومی کانون تحت نظارت شورای اجتماعی کانون؛

۲-۴-۲. آموزش و ترویج حقوق و قوانین رسمی کشور و حقوق و تکالیف شهروندی به ساکنان کانون و تعمیم آمریت قوانین کشوری بین مردم.

۵-۲. سیاست‌های راهبردی ناظر بر توسعه اجتماعی (توسعه عقلانیت ارتباطی)

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

۱-۵-۲. آموزش و ترویج زبان فارسی در بین ساکنان کانون جهت تسهیل تعاملات آنان با ایرانیان غیر هم زبان خود؛

۲-۵-۲. آموزش و ترویج راه‌های گسترش تعاملات اجتماعی بین گروهی ساکنان کانون در جهت بسط همبستگی‌ها و اعتماد تعمیم‌یافته در بین ساکنان کانون و اعضای سایر گروه‌ها؛

۳-۵-۲. آموزش و ترویج اصول و قواعد توانمندسازی افراد در مقابله با فقر و سایر مسائل و آسیب‌های اجتماعی.

۶-۲. سیاست‌های راهبردی ناظر به توسعه فرهنگی (توسعه عقلانیت فرهنگی)

۱-۶-۲. آموزش و ترویج راه‌های بسط آموزش‌های نوین در بین ساکنان کانون؛

۲-۶-۲. آموزش و ترویج تاریخ و فرهنگ ایرانی در بین ساکنان کانون.

۷-۲. سیاست‌های راهبردی ناظر به توسعه انسانی بسط باورها و ارزش‌های نوین و الگوهای کنش عقلانی

۱-۷-۲. آموزش و ترویج ایده‌های نو درباره واقعیت‌ها و اعیان اجتماعی در بین ساکنان کانون؛

۲-۷-۲. آموزش و ترویج ارزش‌های نوین و عام نظیر عام‌گرایی، خردگرایی و ... در بین ساکنان کانون؛

۳-۷-۲. آموزش و ترویج راه‌های بسط کنش‌های عقلانی و ارتقاء میزان خودآثربخشی و ارزیابی مثبت از خود و کسب رضایت از زندگی.

۸-۲. اولویت‌بندی سیاست‌های راهبردی

توسعه کانون باید همه جانبه و متوازن باشد. بنابراین توجه همزمان به همه سیاست‌های راهبردی فوق ضروریست. ولی چنانچه بنابر ضرورت‌هایی اولویت‌بندی لازم باشد، سلسله مراتب بالا رعایت شود زیرا ترتیب طرح آن‌ها خود معرف اولویت‌بندی آنهاست.

در پایان یادآوری این نکته ضروریست که هدایت خردمندانانه اسکان عشایر و توسعه زندگی اسکان یافتگان در قالب نظامی نوین و هماهنگ با نظام غالب در سطح ملی و مقتضیات جهانی وظیفه بسیار پیچیده و چند وجهی است که باید توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی یا سازمانی متشکل از نمایندگان بخش‌های ذیربط انجام شود.

نتیجه‌گیری

در دوره‌های تاریخی پیشامدرن ایران که اکثریت مردم از طریق دامداری و کشاورزی امرار معاش می‌کردند، جامعه عشایری و نظام ایلی نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده و گاه با برانداختن و تشکیل حکومت‌ها جایگاهی مرکزی پیدا می‌کردند. ولی از سال ۱۳۰۴ به بعد با تشکیل حکومت

متمرکز و مدرن، تشدید تعاملات و مبادلات ایران با جوامع توسعه یافته صنعتی، بسط امواج جهانی شدن و قرار گرفتن ایران در معرض عناصر و پیآمدهای مدرنیته از جمله گسترش شهرها و رشد بخش‌های صنعت و خدمات وابسته به صدور مواد خام به ویژه نفت، رواج آموزش و پرورش رسمی و همگانی و ... جامعه عشایری به تدریج و در مقایسه با جوامع روستایی و شهری اهمیت خود را از دست داد و در موقعیتی پیرامونی قرار گرفت. اجرای برنامه‌های نوسازی از بالا توسط دولت مرکزی به حذف عناصر سنتی قدرت از جمله خان و کلانتر از سلسله مراتب ساختار سیاسی ایل منجر شد. متعاقب آن نفوذ مبادلات اقتصادی شهری در جامعه عشایری بسط یافت. آموزش و پرورش رسمی و دیگر عناصر مدرن وارد شد. ورود عناصر مدرنیته به درون جامعه عشایری نظام ایلی را در معرض فروپاشی قرار داد. اختلالات ساختاری و کارکردی در همه ابعاد زندگی عشایری پدید آمد. همزمان با آن باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های افراد به ویژه جوانان عشایری نیز دچار تغییر گردید. عدم انسجام ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام ایلی، بحران مدیریت و تخریب مراتع ناشی از چرای مفرط، افزایش هزینه تعریف دستی دام، مهاجرت فصلی جوانان عشایری به شهرها برای کسب درآمد و تأمین هزینه‌های خانوارهای خود و مسائل و آسیب‌های روانی و اجتماعی حاصل از شرایط نابسامان جامعه عشایری زمینه را برای تغییر بینش‌ها و کنش‌های عشایر از سنتی به مدرن فراهم آورد. در نتیجه عشایر به ویژه نسل جوان به اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده برای گذار از دامداری سنتی ملازم با کوچ و چادرنشینی به دامپروری و کشاورزی نوین و فعالیت‌های صنعتی و خدماتی مدرن مرتبط با آن گرایش روزافزونی پیدا کردند. عدم درک به موقع این ضرورت توسط دولت و پاسخ غیرکافی یا نامناسب به آن، زمینه را برای تشدید نابسامانی در جامعه عشایری و پیآمدهای منفی آن نظیر بلا تکلیفی، سرخوردگی‌های روانی و اجتماعی، نارضایتی و اسکان‌های برنامه‌ریزی نشده ناشی از استیصال و درماندگی فراهم نمود.

مجموعه مسائل فوق بیانگر این واقعیت است که در شرایط امروزی ایران و جهان، جامعه عشایری تحت نظام ایلی توان پتانسیل توسعه خود را از دست داده و با موانع یا محدودیت‌های اکولوژیک، جمعیتی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری عدیده‌ای روبرو شده است. تحت چنین شرایطی، هرگونه تلاش در جهت حفظ و بقای آن مستلزم تداوم عقب‌ماندگی و تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی روزافزون بر مردم به ویژه زنان و کودکان عشایری است. لذا توسعه متوازن و همه جانبه زندگی مردم عشایر در گرو اسکان داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده و مشارکت‌جویانه برای گذار از دامداری سنتی ملازم با کوچندگی و چادرنشینی به دامپروری و کشاورزی نوین و فعالیت‌های صنعتی و خدماتی چندگانه و متنوع مرتبط با آن در جهت پیوند با نظام ملی است.

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

در این نوشتار، منظور از توسعه، فرایند مشارکت مردمی عام‌گراست که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهار شده برای پاسخگویی مؤثر به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و کمک به شکوفایی استعدادها و خودیابی آنان صورت می‌گیرد. توسعه با این مفهوم دارای دو خصلت هنجاری و اثباتی است. خصلت‌های هنجاری معرف اهداف توسعه و خصلت اثباتی بیانگر عوامل و موانع توسعه است. توسعه متوازن و همه‌جانبه شامل طیف وسیعی از اهداف زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری است که تحقق آن‌ها تابع مجموعه بهم پیوسته‌ای از عوامل اکولوژیک، جمعیتی، تاریخی، تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی فرهنگی در سطح کلان، میانی و خرد است. با ترکیب اهداف و موانع توسعه در قالب یک جدول متقاطع می‌توان نتیجه گرفت که امکان توسعه و بهبود زندگی مردم عشایر در قالب نظام ایلی و دامداری سنتی ملازم با کوچندگی و چادرنشینی تقریباً غیرممکن است. بنابراین اسکان برای توسعه ضروریست. مکان‌یابی اسکان هم باید بر مبنای اهداف توسعه و عوامل مؤثر بر تحقق آن اهداف انجام گیرد. برای این منظور توجه به معیارهای چندگانه ضروریست. پس از انتخاب مناسب‌ترین مکان، فرایند اسکان و توسعه یابد به صورتی داوطلبانه و با همفکری و همکاری خود عشایر مرحله‌بندی و اجرا گردد. برای هدایت صحیح این فرایند اتخاذ سیاست‌های مناسب با مطالعه روند تحولات، ارزیابی نتایج، شناخت عوامل و موانع توسعه و بهبود حیات اجتماعی عشایر و بازنگری برنامه‌ها برای اصلاح مسیر لازم به نظر می‌رسد. این فرایند اگر با درک ضرورت‌ها و شناخت چالش‌ها و چاره‌ها به طور خردمندانه هدایت شود به خیر و صلاح عشایر و مردم ایران منجر خواهد شد و می‌توان آن را به عنوان یکی از مصادیق و تجلیات کاهش نابسامانی و چندگانگی ساختاری و گسترش یکپارچگی و انسجام جمعی عام در سطح ملی تلقی نمود.

مصادیق مجموعه مسائل و مدعای فوق را می‌توان با تشریح وضعیت طایفه وری علی نظر ایل ملکشاهی استان ایلام به طور مشخص ارائه نمود. طایفه وری علی نظر ایل ملکشاهی دارای بیش از ۷ تیره، ۵۴ خانوار و ۲۶۲ نفر جمعیت است. ادامه کوچ یا اسکان این طایفه طبق جدول ترکیب اهداف و موانع توسعه مورد ارزیابی قرار گرفت. با فرض ادامه کوچ معیشت مبتنی بر دامداری سنتی توأم با چادرنشینی، تخریب و محدودیت روزافزون مراتع، افزایش هزینه تعلیف دستی دام، کمبود درآمد، مهاجرت‌های فصلی، ساختار سیاسی مبتنی بر سلسله مراتب ایلی با صبغه سن‌سالاری در عرصه عمومی و پدرسالاری در عرصه خانوادگی، محرومیت زنان و کودکان از حقوق مدنی، نظام قشربندی بسته مبتنی بر معیارهای محول چون جنس و سن، خاص‌گرایی‌های اجتماعی، ضعف انسجام بین گروهی، عدم جدایی فرهنگ از اجتماع، و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اعتقادات خرافی تداوم پیدا

خواهد کرد و نابسامانی و آسیب‌های اجتماعی حاصل از آن تشدید خواهد شد. تداوم چنین وضعیتی برای مردم این طایفه به ویژه جوانان قابل تحمل نیست. بیش از ۹۸ درصد مردم این طایفه به دلیل خستگی از وضعیت موجود و تمایل به رهایی از مسائل و مشکلات آن حاضر به ادامه کوچ نیستند. ولی با فرض اسکان و تحول وضعیت موجود زندگی مردم طایفه، معیشت مبتنی بر دامپروری و کشاورزی مدرن و صنعت و خدمات هماهنگ با بازار و اقتصاد ملی در قالب نظام‌های بهره‌برداری نوین، تقسیم کار مبتنی بر تخصص و تجربه، سازمان و مدیریت دموکراتیک، نظام قشربندی باز مبتنی بر معیارهای محقق و اکتسابی، نهادهای فرهنگی نوین و مستقل از اجتماع، سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدید پدید خواهد آمد که مطلوب مردم است. زیرا اکثریت قریب به اتفاق آنان خواهان اسکان و یکجانشینی هستند. آنان می‌خواهند نظیر دیگر هموطنان روستایی و شهری خود از امکانات اقتصادی - سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نوین موجود در ایران و جهان بهره‌مند شوند. اکثریت آنان پنداشتی مثبت از وضعیت اسکان یافتگان دارند و معتقدند که وضعیت آنان در مقایسه با وضعیت ماقبل اسکان آنان بهتر شده است. بنابراین مردم این طایفه برای اسکان و بهبود زندگی خود عزمی جزم دارند. تغییرات ذهنی و شخصیتی که افراد این طایفه پیدا کرده‌اند و تغییرات ساختاری که در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله در روابط اقتصادی، ممر درآمد، سلسله مراتب قدرت، تحرکات اجتماعی، بهره‌گیری از آموزش و پرورش نوین و رسانه‌های جمعی طایفه پدید آمده است منجر به تغییر بینش‌ها و کنش‌های مردم به ویژه جوانان شده و ادامه وضع موجود را برایشان غیرقابل تحمل نموده است.

در این مورد خاص پس از تشخیص ضرورت اسکان با توجه به معیارهای عدیده جغرافیایی، تاریخی، زیربنایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و استانی مرتبط با اهداف و عوامل توسعه، پتانسیل قلمروهای زیست بوم عشایر طایفه، ارزیابی و محل اسکان یا کانون توسعه آن‌ها با موافقت خود مردم و کارشناسان محلی در منطقه قشلاق عشایر در ۱۵ کیلومتری شهر مرزی مهران تعیین گردید. فرایند اسکان نیز با همفکری خود مردم در سه مرحله مقدماتی (آماده‌سازی)، میانی (گذار) و پایانی (اسکان دائم و توسعه در قالب نظام نوین زندگی) مرحله‌بندی و برنامه‌ریزی شده برای هدایت فرایند اسکان و توسعه نیز سیاست‌های مناسبی ناظر بر بهسازی محیط طبیعی، انجام خدمات زیربنایی، توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی بر محور آموزش و ترویج اصول و قواعد نوین عمل جمعی عام مردم در همه ابعاد زندگی تدوین گردید تا به صورت اولویت‌بندی شده اعمال گردد. بدیهی است اجرای این برنامه‌ها باید با روش طولی - عمودی مورد مطالعه علمی قرار گیرد تا روند، جهت و عوامل و موانع مشخص شوند و بر اساس آن فرایند تغییر و توسعه به طور مستمر مورد

اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران

بازنگری و اصلاح قرار گیرد. این امر ضمن اصلاح مسیر و تقلیل هزینه‌ها از تکرار اشتباهات نیز جلوگیری خواهد نمود.

منابع

- آرچر، م. (۱۳۸۳) "ساختاربندی" و دفاع از ثنویت‌گرایی تحلیلی، در کتاب جان پارکر، ساختاربندی، ترجمه سعیدی‌پور، تهران: آشیان.
- اسکندری‌نیا، ابراهیم (۱۳۶۶) ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه: انزلی.
- اشرف، احمد (۱۳۴۹) نظام فئودالی یا نظام آسیائی - نقد و نظری بر ویژگی‌های تاریخ ایران، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجار، تهران: زمینه.
- افشارنادری، نادر (۱۳۴۷) مونوگرافی ایل بهمنی، تهران: دانشگاه تهران.
- افشارنادری، نادر (۱۳۶۲) اسکان عشایر و آثار اجتماعی - اقتصادی آن، در کتاب مجموعه مقالات آگاه، تهران: آگاه.
- اکبری، علی‌اکبر (۱۳۵۷) علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران، تهران: نشر سپهر.
- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۶۷) کوچ‌نشینی در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- بنت، فرانسیسکو (۱۳۴۷) "توسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگرس" نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱.
- امیراحمدی، بهرام (۱۳۷۰) لزوم تغییر الگوی کوچ‌نشینی در ایران، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران، انتشارات عشایری.
- پرهام، باقر (۱۳۶۲) طرح مسأله ایلات، عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی، تهران: مجموعه کتاب آگاه، تهران، انتشارات آگاه.
- تروبتسکوی (۱۳۵۸) پیرامون تاریخ نوین ایران و نقش قبایل اسکان یافته و کوچنده ایران در دوران نوین، تهران: لیگونند.
- جمشیدیان، مسعود (۱۳۷۰) "استراتژی توسعه زندگی عشایر بر محور رمه گردانی" در کتاب مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- حیاتی، ابراهیم (۱۳۷۰) چشم‌اندازی به فردای زندگی عشایری، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران: عشایری.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان ایلام (۱۳۸۰) "گزارش اقتصادی، اجتماعی استان ایلام در سال ۱۳۷۹"، ایلام: معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان ایلام، نشریه گزارش اجتماعی و اقتصادی.
- شفیق، مسعود (۱۳۷۰) "اهداف و استراتژی پیشنهادی برای توسعه جامعه عشایری" در کتاب مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۴) "خان‌نامه - تحقیق در عشایر کهگیلویه و بویر احمد در دوره خان‌خانی" فرهنگ و علوم انسانی، سال اول، شماره ۲.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۰) "اسکان عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه" در کتاب مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران: عشایری.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۱) نظام قشربندی اجتماعی در جامعه عشایری ایران، طرح مطالعات جامع عشایری ایران گروه مطالعاتی هامون.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۲) "نظام ایلی، ماهیت و مختصات عمده جامعه عشایری ایران" فصلنامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره‌های ۳ و ۴.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۳) "نظام ایلی و فردای آن در فرایند توسعه ملی" کلمه، شماره ۱۲، صص ۳۸-۳۰.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۷) "جایگاه عشایر در فرایند توسعه ملی" فصلنامه عشایری و ذخایر انقلاب، دوره جدید، سال اول، شماره ۱.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۱) "یادمان رابرت کینگ مرتن ۱۹۱۰-۲۰۰۳" مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲.
- عبداللهی، محمد و عبداللهی، حیدر (۱۳۸۲) طرح پژوهشی: بررسی علل و عوامل موثر در حفظ و تغییر کاربری اراضی کشاورزی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان ایلام.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۸) تکوین سرمایه‌داری در ایران، تهران: پیام.
- فیروزان، ت (۱۳۶۲) "درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران" کتاب مجموعه مقالات آگاه، تهران: آگاه.
- ورداسی، اباذر (۱۳۵۵) علل کندی و ناپیوستگی جامعه فنودالی ایران، تهران: چاپار، چاپ دوم.
- یوسفی‌زاده، محمدعلی (۱۳۶۷) "عشایر ایرانی در روند تکامل اجتماعی" فصلنامه عشایری، شماره ۳.
- Archer, M. (1995) *Realist social Theory: The Morphogenetic Approach*. Cambridge Unive, Press.
- Baudieu, P. (1987) *Distinction: A Social Critique of The Judgement of Taste*. Cambridge press.
- Baudieu, P. (1998) *Practical Reason: on The Theory of Action*. Cambridge: Polity Press.
- Baudieu, P. (1996) *The State Nobility*. Cambridge: polity press

- Durkheim, E. (1974) *The Division of Labor in Society*, N.Y. Free press.
- Frisby, D., D. Sayer (1986) *Society*, London, Tavistock pob.
- Garthwaite, G. R. (1978) "Pastoral Normadism and Tribal Power", *Iranian Studies*, Vol. 1, pp 173-196.
- Garthwaite, G. R. (1983) *Khans and Shans*, Cambridge univ press.
- Giddens A. (1984) *The Constition of Socioty*, Cumbridge, polity press.
- Giddens A. (1998) *The Third Way*, Constitution London, profile press.
- Habermas, J. (1971) *Knowledge and Human Interests*, Boston, Beacons press.
- Habermas, J. (1979) *Communiation and The Evolution of Society*, Boston, Beacon press.
- Wallerstein, I. (1979) *The Capitalist World Economy*, N.Y. Cambridge Univ., press.
- Wallerstein, I. (1985) *The Polities of The World Economy*, Cambridge, Univ., press.

